شرح رسالة الحقوق

درباره حق گوش سخن می‌گفتیم؛ حضرت فرمودند: «**وَ أَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُوَّهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحْدِثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً**». جلسه گذشته درباره این حق و اهمیت آن و اینکه گوش و چشم ابزارهای آگاهی و معرفت و شناخت انسان هستند، سخنان و مطالبی را عرض کردیم. حضرت اینجا اشاره می‌کند به نقش گوش و تأثیراتی که در انسان دارد و مراقبتی که انسان باید از گوش داشته باشد. عمده مأموریت گوش به ضمیمه چشم این است که اینها دروازه‌های قلب انسان هستند، دروازه‌های دل انسان هستند؛ اینکه می‌گوییم ابزار آگاهی و معرفت هستند، نه اینکه فقط شما یک سری اصطلاحات و مفاهیم را یاد می‌گیرید؛ اصلاً آنچه که گوش می‌شنود و آنچه که چشم می‌بیند، بر صفحه دل انسان نقش می‌بندد. جایگاه گوش خیلی مهم است که ما بدانیم گوش در مجموعه بدن و روح انسان چه نقشی دارد و با توجه به آن نقش، آن وقت باید حقش را به درستی بشناسیم.

گوش، دروازه قلب

در آیه ۷۸ سوره نحل خداوند می‌فرماید: «**وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**»، خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ نمی‌دانستید؛ ولی برای شما گوش، چشم و قلب قرار داد. یعنی اینها همان ابزارهای معرفت هستند که بعد به کمک اینها بدانید. بعد گوش را هم مقدم کرده بر ابصار. یا مثلاً در آیه ۲۳ سوره ملک می‌فرماید: «**قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ**»، خداوند شما را خلق کرد ولی برای شما سمع و ابصار و افئده قرار داد؛ گوش و چشم و یک صفحه‌ای که بتوانید آنچه را که می‌بینید و می‌شنوید، در آن قرار دهید. سمع و ابصار نسبت به افئده جنبه دروازه دارند؛ قلوب چیزی نیست که بخواهد خودش مستقیم دریافت کند. قلب و روح انسان یک موقعیتی دارد که به واسطه این دروازه‌ها، از محیط پیرامون خودش یک چیزهایی را دریافت می‌کند. همین مضمون به عینه در روایتی از امام رضا(ع) وارد شده است: «**فَمَلِكُ الْجَسَدِ هُوَ الْقَلْبُ**»، فرمانروای بدن، قلب و دل انسان است؛ «**وَ حِصْنُ الْجَسَدِ وَ حِرْزُهُ الْأُذُنَانِ**»، قلعه این بدن و نگهبان و دروازه‌بان این بدن، دو گوش هستند. پادشاه بدن قلب و افئده است؛ گوش‌ها می‌شوند دروازه‌بان و نگهبان ورود هر چیزی به این قلب. «**لَا يُدْخِلَانِ عَلَى الْمَلِكِ إِلَّا مَا يُوَافِقُهُ لِأَنَّهُمَا لَا يَقْدِرَانِ أَنْ يُدْخِلَا شَيْئاً حَتَّى يُوحِيَ الْمَلِكُ إِلَيْهِمَا**»،[1] این دو هیچ چیزی را بر آن پادشاه و ملک وارد نمی‌کنند که او با آن موافق نباشد؛ چون پیش از اشاره آن پادشاه و فرمانروا به آن دو، آنها نمی‌توانند چیزی را وارد کنند؛ و اگر پادشاه به آن دو اشاره کند، آن فرمانروا خودش سرپا گوش می‌شود تا به آنچه که مایل است پاسخ دهد. بعد آن وقت به زبان اشاره می‌کند که زبان هم با ابزارهای بسیاری که دارد، آن را تعبیر و تفسیر می‌کند. پس گوش‌ها می‌شوند قلعه این پادشاه، قلعه بدن، نگهبان این بدن.

اینجا نکته مهمی وجود دارد؛ از یک طرف امام رضا(ع) می‌فرماید که این دو دوازه‌بان و نگهبان بدون اشاره پادشاه چیزی را وارد نمی‌کنند. اما اینجا امام سجاد(ع) می‌فرماید: «**وَ أَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا**»، حق شنیدن این است که او را پاک بداری از اینکه آن را طریقی به سوی قلب خودت قرار دهی مگر برای خیر. بالاخره چگونه می‌شود بین

---

۱. بحارالأنوار، ج۵۹، ص۳۰۹.

اینها جمع کرد؟ از یک طرف امام رضا(ع) در این روایت می‌فرماید بدون اشاره فرمانروا ــ که قلب باشد ـ این دو اجازه ورود چیزی به قلب را نمی‌دهند. از طرف دیگر امام سجاد(ع) اینجا می‌فرماید حق گوش این است که آن را حفظ کنی از اینکه هر چیزی بخواهد وارد قلب شود. اینها هیچ منافاتی با هم ندارد؛ اگر امام سجاد(ع) می‌فرماید حق گوش این است که این کنترل را انجام دهد، در حقیقت به همان مأموریت اصلی فرمانروا اشاره می‌کند؛ دارد به وظیفه اصلی قلب اشاره می‌کند. می‌گوید تو باید دستوری که به گوش می‌دهی دستوری باشد که اجازه ورود هر چیزی را به او ندهی. پس این دو دروازه‌های ورود قلب هستند؛ گوش‌ها دروازه‌های ورود به شهر قلب و روح آدمی هستند. اینها تحت فرمان قلب و دل انسان عمل می‌کنند. اگر امام رضا(ع) در این روایت می‌فرماید اینها حرز هستند برای بدن و قلب و حصن هستند برای بدن و قلب، یعنی باید وظایف نگهبانی خودشان را درست انجام دهند. یعنی این دو بر انسان حقی دارند؛ حقی که انسان از این دو باید ادا کند، این است که فرمان درست به آنها بدهد، دستور صحیح به آنها ابلاغ کند. امام سجاد(ع) در واقع می‌فرماید حق گوش این است که آن را تو، قلب تو، روح تو، دل تو، پاک و منزه بدارد؛ یک فیلتر ایجاد کند و اجازه ندهد که هر چیزی وارد مملکت و حوزه فرمانروایی دل شود. این خیلی مهم است. اینکه انسان غیبت را گوش می‌دهد، این در حقیقت یعنی آلوده کردن این مملکت به یک ویروس مخرب که بقیه شئون روح و قلب انسان را مخدوش می‌کند. دروغ شنیدن، اینها همه یک چنین خصوصیتی دارند. این حق گوش است. این دو مطلبی که از امام رضا(ع) و امام سجاد(ع) نقل کردم، اینها اتفاقاً مکمل هم هستند؛ یعنی هر کدام یک حیث و جهتی را در این رابطه بیان می‌کنند. دروازه بودن گوش برای قلب، نگهبان بودن، حرز بودن، تحت فرمان قلب بودن، فرمانروایی قلب نسبت به این نگهبانان و دروازه‌بانان، از مجموع این مطالب فهمیده می شود ... آن وقت انسان روحش و قلبش باید به گونه‌ای باشد که بتواند فرمانروایی صحیح داشته باشد. حالا این در مورد گوش، چشم هم همینطور، بقیه اعضا هم همینطور. این فرمانروایی را باید درست اعمال کند و مراقب باشد.

آن ابلاغیه‌ای که قلب انسان به این دروازه‌ها و نگهبانان ورودی به حوزه فرمانروایی و سلطنت قلب می‌دهد چیست؟ دو فرمان دارد؛ می‌گوید این چیزها را فقط اجازه ورود بدهید؛ حق گوش این است که تو به او دستور بدهی و مراقب باشی آن را کنترل کنی که هر چیزی و هر کسی را اجازه ورود ندهد.یک نکته‌ای در اینجا هست که چرا حضرت در بیان این حقوق، حق سمع را مقدم کرد بر بصر؛ اهمیت سمع نسبت به بصر چیست و چرا گوش مهم‌تر از چشم است؛ این را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»